

استمرار و تغییر در سیاست خارجی آمریکا

مریم مرادی

مقدمه

می شود دموکراسی را به عنوان یک رفتار ثابت و پایدار ترویج نماید. در طول تاریخ جنگ‌ها بیشترین میزان تغییر و تحول را در نظام بین‌الملل به وجود آورده‌اند و این تحولات باعث گشته دولت‌ها و مواضع آنها در محور مختصات زمان و مکان تغییر یابد.^(۱) به طوری که در قرن بیستم حداقل ما شاهد سه جنگ بزرگ در نظام بین‌الملل هستیم که باعث تغییر و تحول شده‌اند: جنگ اول جهانی - جنگ دوم جهانی و جنگ سرد. هر سه جنگ باعث شد ساختار نظام بین‌الملل تغییر یافته و با خود پیامدهای جهانی را به وجود آورد. هر سه جنگ ایالات متحده و سیاست خارجی این کشور را با مسئله مرگ و زندگی مواجه کرد. به طوری که در جنگ اول نقش حاشیه‌ای، در جنگ دوم فعال‌تر از جنگ

این مقاله به بررسی استمرار و تغییر در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. به طور کلی در خصوص استمرار و تغییر، دو نظریه در روابط بین‌الملل وجود دارد. باید خاطرنشان نماییم که آمریکا در برخی زمینه‌ها سیاست سنتی خود را تغییر نداده و با تغییر رؤسای جمهور و حتی تغییر رهبری در کنگره آمریکا توسط جمهوری خواهان یا دموکرات‌ها سیاست این کشور دچار تحول نشده است. در واقع آمریکا در خصوص برخی مسائل مانند دموکراسی، حقوق بشر، سپطره و رهبری خط فکری ثابتی را دنبال نموده است.

در سال ۱۸۳۵ توکویل^(۱) می‌گوید: آمریکا باید زمانی که به یک قدرت بزرگ تبدیل





اول و در جنگ سوم فعالانه وارد میدان شد. رؤسای جمهور آمریکا در قرن بیستم با یک نظم و ترتیب سعودی با جنگ‌های فوق برخورد کردند و در هر سه مورد شیوه سنتی آمریکا بر اساس رئالیسم، لیبرالیسم، و ایده آلیسم دنبال شد. آمریکا در زمان ویلسون در سال ۱۹۱۷ به استناد این که دنیای امنی را برای دموکراسی ایجاد می‌کند وارد جنگ با آلمان شد و فرانکلین روزولت نیز در جنگ دوم جهانی در واقع برای تضمین چهار آزادی مجدداً وارد جنگ با آلمان شد. این چهار آزادی عبارت است از: آزادی بیان، آزادی مذهب، آزادی از نیاز، آزادی از هراس و ترومن نیز بیشتر اندیشه‌های روزولت را ادامه داد و بالاخره اصول (pinciples) خود را در خصوص نظم ما بعد جنگ دوم جهانی ارائه نمود.

استمرار در مورد صلح و توسعه اقتصادی

ترومن در آوریل ۱۹۴۶ می‌گوید: ما در صدد ایجاد چارچوبی برای نظام تجارت جهانی هستیم که متضمن صلح در جهان می‌باشد. ما هرگز نمی‌خواهیم به آن نوع سیاست‌های ناسیونالیسم اقتصادی مضیق که روابط بین‌الملل را زهر آگین نموده و معیارهای حیات را بین دو جنگ جهانی واژگون کرده است، بازگردیم.

جرج بوش نیز در ژوئیه ۱۹۹۲ می‌نویسد: در قرن حاضر سرنوشت آمریکاییان این بوده است که به حمایت از آزادی و علیه ظلم برخیزند و اینک لحظه عاشقان آزادی در سراسر دنیا فرارسیده است تا همگان از موهبت ذکاوت مستفیذ شوند و فرصتی که ما با آن مواجه هستیم تاریخی است یعنی اولین شانس در بیش از نیم قرن برای ایجاد صلح دموکراتیک و رونق اقتصادی برای آمریکا و جهان.^(۴)

استمرار در مورد ثبات و امنیت

ترومن در مارس ۱۹۴۷ می‌گوید: ما هرگز به اهداف خود جامعه عمل نمی‌پوشانیم، مگر

استمرار در سیطره و رهبری

کلیه رؤسای جمهور آمریکا از قدرت بالقوه آمریکا در سلطه بر جهان و فعالیت‌های برون مرزی آگاه بودند. ترومن در سال ۱۹۴۹ می‌گوید: آمریکا پس از هر جنگی در صدد بوده است از جنگ‌های آینده پیشگیری نماید وی می‌گوید: ما یاد گرفته‌ایم که نهایت اهتمام خود را برای تحقق بخشیدن به این امر اختصاص دهیم. این بار مسئولیتی را که خداوند قادر مطلق به این جمهوریت بزرگ اعطانموده است پذیرا شده‌ایم و پس از جنگ اول جهانی این مسئولیت را به دوش می‌کشیم.

جرج بوش اول در دسامبر ۱۹۹۲ می‌گوید: گزینه ما به عنوان یک ملت بسیار ساده است و ما

مارس ۱۹۹۰ می نویسد: ما به عنوان قوی ترین دموکراسی دنیا رهبر اجتناب ناپذیر دنیا هستیم. و اتحاد دموکراسی های دنیا را به هم مرتبط ساخته و مسئولیت تضمین ثبات و تعادل در دنیا هستیم. کلینتون در ژوئیه ۱۹۹۳ می نویسد: گسترش دموکراسی یکی از مهم ترین تضمین های صلح منطقه ای، رونق اقتصادی و ثبات است که رژیم های دموکراتیک جنگ طلب نمی شوند.

دموکراسی ها علیه یکدیگر به جنگ بر نمی خیزند، مبادرت به عملیات تروریستی نمی کنند، دموکراسی ها به یکدیگر کمک می کنند تا روابط آنها حتی با تغییر رهبری دنیا محفوظ گردد.^(۶)

تعریف سیاست خارجی

سیاست خارجی عبارت است از اهدافی که مسئولین کشور در صدد دستیابی به آن اهداف در خارج از کشور می باشند و یا در جستجوی ارزش هایی هستند که به عنوان ابزار برای نیل به آن اهداف جستجو می کنند و یا ابزاری که برای پی گیری آن اهداف به کار می روند. قصد ما فهم این مسئله است که چگونه، چرا و تحت چه شرایطی تعامل ارزش ها، اهداف و ابزار شکل می گیرد.

سیاست خارجی آمریکا گاهی تحول پذیر بوده و به چالش های جدید پاسخ مثبت می دهد، اما علی رغم این تغییرها، همان طوری که فوقاً ذکر آن رفت، آمریکا در برخی مسائل در سیاست خارجی خود پایدار بوده و استمرار داشته است.

این که مایل باشیم به ملت های آزاد کمک کنیم تا نهادهای آزاد خودشان را در مقابل جنبش های پرخاشگر که در صدد تحمیل رژیم های خودکامه هستند و نیز از طریق تجاوز مستقیم یا غیر مستقیم شالوده صلح بین المللی و امنیت ایالات متحده آمریکا را به خطر می افکنند، حفظ کنند.

جرج بوش در فوریه ۱۹۹۲ می گوید: ما همچنان حمایت از آزادی را در سراسر دنیا رهبری خواهیم کرد این رهبری نه از روی استکبار و خودکامگی است، بلکه به خاطر ایمن بودن و امنیت کودکان ما است. واقعیت این است که قدرت در جستجوی صلح پلید نیست. انزوای امنیتی نیز تقوانیست. کلینتون در ژانویه ۱۹۹۳ می نویسد: هنگامی که منافع حیاتی ما به چالش کشیده شود و یا اراده و وجدان جامعه بین المللی انکار گردد، ما هر کجا که ممکن باشد با دیپلماسی صلح آمیزی عمل خواهیم کرد و هر کجا که ضرورت ایجاب کند به زور متوسل خواهیم شد.^(۵)

استمرار در مورد دموکراسی و دفاع

ترومن در فوریه ۱۹۵۰ می نویسد: امروزه وظیفه آمریکاییان اساساً همان وظیفه ای است که در دوران جرج واشنگتن داشته اند. ما نیز باید کاری کنیم که دموکراسی ترویج شود. ما باید آن را از دست دشمنان در امان نگاه داریم وظیفه ما امروز این است که به سایرین کمک کنیم تا نوع حکومت خود را تعیین کنند، استانداردهای زندگی را توسعه دهند و تصمیم بگیرند که چه نوع زندگی را می خواهند. جرج بوش در



وجود این آمریکا هنوز فعالیت‌های بین‌المللی خود را برای نیل به اهدافش از طریق ابزارهای ارزشی یعنی تحت عنوان صلح، رونق اقتصادی، ثبات و امنیت، دموکراسی و دفاع جستجو کرده است. بنابراین این خطوط استمرار از زمان جنگ سرد تا کنون ادامه داشته و دنباله آن به قرن ۲۱ کشیده شده است.^(۷)

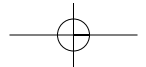
الگوی سیاست خارجی آمریکا

تصمیمات متخذه از ناحیه سیاست‌گذاران آمریکا در طول جنگ سرد مبنی بر مهار نفوذ اتحاد جماهیر شوروی جلوه‌ی روشنی از تعاملات میان ارزش‌های ثابت و اهداف پایدار و تاکتیک‌های متغیر می‌باشد.

ترومن بر این باور بود که اتحاد شوروی دارای یک ایدئولوژی تهدیدزا بر حیات و بقای آمریکا می‌باشد. به همین سبب استراتژی «مهار» اتحاد شوروی را اتخاذ نمود، آمریکاییان در صدد برآمدند از قدرت و مشارکت اتحاد شوروی در امور دنیا پیشگیری نمایند. آیزنهاور نیز فن «علاج واقعه قبل از وقوع» را اتخاذ کرد و از شروع جنگ هسته‌ای پیشگیری کرد و در عین حال رفتار اتحاد شوروی را چنان مهار نمود که اولاً: جنگ هسته‌ای در نگیرد. ثانیاً: رفتار مذکور در جهت خواسته‌های آمریکا هدایت شود. دولت‌های جان اف کندی و جانسون «همزیستی مسالمت‌آمیز رقابتی» را پیش گرفتند، ولی با رشد قدرت اتحاد شوروی از سیاست «علاج واقعه قبل از وقوع» آیزنهاور جدا شده و به نوعی بازدارندگی معروف به

در این مقاله به دوران جنگ دوم جهانی توجه خاص شده است چرا، که پس از جنگ دوم آمریکا به‌عنوان قدرت برتر در سیاست بین‌الملل ظهور پیدا کرده و آمریکاییان سیاست انزواطلبی را به نفع فعالیت‌های جهانی کنار گذاشته‌اند. همچنین در این مقاله استدلال می‌شود که سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد که تقریباً می‌توان آن را از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۸۹ ترسیم نمود، محدود به ابزاری بوده است که در صدد نیل به اهداف خاصی حرکت کرده به نحوی که پشتوانه این اهداف ارزش‌های لایتغیر بوده است. بنابراین اگر چه تاکتیک‌ها در دوران جنگ سرد تغییر یافت، اما اهداف سیاست خارجی آمریکا و ارزش‌هایی که حامی این اهداف اند هرگز تغییر پیدا نکردند. به عبارت دیگر نظریه‌های تغییر بیشتر مؤید تاکتیک‌ها هستند تا اهداف و ارزش‌ها.

در عین حال استدلال این مقاله این است که نفوذ متقابل ارزش‌ها و نیروهای سیاسی که سیاست خارجی آمریکا را در دوران جنگ سرد استوار و پابرجا نگه داشته، تا کنون تداوم داشته است و به عنوان عنصر تعیین‌کننده در سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد قلمداد شده است، به طوری که همگی آنها در حال حاضر به تاریخ سپرده شده است. اما شعارهای آن دوران همچنان پایدار است. هراس از اندیشه‌های بیگانه که روزی کمونیسم بود جای خود را در غرب به اصطلاح بنیادگرایی اسلامی داده است. آمریکاییان ناسیونالیسم افراطی، حکومت‌های مذهبی رادیکال را دشمن خود تلقی می‌کنند، با



«تخریب تضمینی» روی آوردند. در دوران ریچارد نیکسون، جerald فورد و جیمی کارتر سیاست تنش زدایی به عنوان یک اصل دنبال شده و در عین حال سیاست «مهار» به عنوان یک استراتژی جهت اعطای امتیاز برای رفتارهای همکارانه اتحاد شوروی و نه تهدید اتحاد شوروی از طریق دیپلماسی زور به کار گرفته شد. رونالد ریگان در چهار سال اول ریاست جمهوری خود اتحاد شوروی را «امپراتوری پلید» خواند و با یک رهیافت نظامی جهت مهار اتحاد شوروی سیاست خود را در مقابل روس ها اتخاذ کرد.

اما در دوران چهار سال دوم ریگان نیز سیاست مدارا با اتحاد شوروی را پی گیری کرد و همین که تحولات در درون اتحاد شوروی شکل گرفت، آخرین رئیس جمهور دوران جنگ سرد آمریکا، جرج بوش، «حرکت به آن سوی مهار» را آغاز کرد. با این حال وی با احتیاط و خویشتنداری این سیاست را دنبال کرد و هرگز حاضر نشد در مسائل دنیا هدف مهار اتحاد شوروی را رها کند. بنابراین در حالی تاکتیک های سیاست مهار در طول زمان تحول یافت، لیکن هسته اصلی و مرکزیت آن هدف، استمرار داشت. در واقع مهار اتحاد شوروی به عنوان یک اصل و هدف سیاست خارجی آمریکا از طریق ۹ دولت و رئیس جمهور آمریکا تا پایان جنگ سرد علی رغم تحولات فوق العاده در سیاست خارجی آمریکا و محیط درونی آمریکا استمرار یافت.

در طول چهار سال «سیاست مهار» اختلافات تاکتیکی فاحشی در خصوص مهار که در واقع

ماهیت سیاست خارجی آمریکا در طول جنگ سرد را تعریف می نمود، وجود داشت اما در مورد مفهوم کلی مهار هیچ گونه چالش جدی پیدا نشده است.

اگر فرض بر این باشد که از یک طرف تعامل میان اهداف، ابزار، و ارزش های سیاست خارجی آمریکا که در واقع حافظ آن سیاست می باشند و از طرف دیگر چگونه و چرا ایالات متحده آمریکا واکنش به نحوی خاص در مقابل رویدادهای جهانی از خود نشان می دهد را بهتر درک کنیم باید یک نگاه تحلیلی بر رفتارهای مستمر و نه رویدادهای گذرایا بیافکنیم. از این رو باید سعی شود الگوهای ویژه^(۸) مورد بررسی قرار گیرد.

سیاست خارجی آمریکا و جعبه سیاه

در این بخش شیوه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی آمریکا به صورت علمی و نه تشریحی تبیین می شود برای این کار یک سؤال اصلی را می توان مطرح کرد. رفتار دولت ها و سیاست خارجی آنها را چگونه می توان تبیین کرد؟ یکی از شیوه های تبیین بررسی گذشته، پیش بینی آینده و بالاخره طراحی خط مشی های جدید برای تحت تأثیر قرار دادن فرآیند تحولات آینده است. یکی از مدل هایی که برای تحلیل کلاسیک سیاست خارجی به کار می رود مدل جعبه سیاه است.

در واقع شیوه تحلیل عبارت است از آنچه که اینشتین در خصوص قوانین نیوتن انجام داد اینشتین در واقع تئوری نیوتن را به صورت فرضیه ارائه نمود. اینشتین تشخیص داد که نیوتن بر این تصور بوده که زمان و فضا متحدالشکل



وقایع را غلب خواهد کرد. لذا اگر محققى وقایع را غیر منطقی و یا توأم با احساسات و یا پیش‌داوری و مغرضانه بیان نماید وقایع را تحریف نموده است و نظریه پردازی غلط خواهد بود.

بنابراین فهم، شناخت، گردآوری اطلاعات جزء لاینفک تئوری می‌باشد. می‌توان ادعا کرد که برخی از جنبه‌های واقعیت شرایط لازم را برای یک نتیجه خاص ارائه می‌نماید و دیگر این‌که سایر عوامل نیروهای علی‌راکه باعث به وجود آمدن آن نتیجه شده است ارائه می‌نمایند و دیگر ذکر این‌که یک رابطه پویابین شرایط یا اوضاع و احوال عوامل علی‌را از یک طرف و نتایج از طرف دیگر وجود دارد. یک تئوری، یک مدل مفهومی یا شیوه تحلیل در واقع یک رابطه اگر سپس را مرتبط می‌کند و واسطه یک دینامیزم می‌باشد. اگر برخی شرایط موجود باشد و برخی عوامل فعال باشند پس برخی نتایج ناشی خواهد شد. قانون جاذبه نیوتن یک چنین فرضیه‌ای یا مدل مخصوصی است. به عنوان مثال قانون نیوتن می‌گوید: اگر دو جسم دارای جرم باشد آن دو جسم به طور مستقیم و متناسب با جرم‌های خود همدیگر را جذب خواهند کرد و بر عکس نا متناسب با جرم فاصله موجود بین مراکز ثقل همدیگر را دفع خواهند کرد. این مثال از علوم است اما اگر چه در زندگی روزانه این مسائل علمی محسوب نمی‌شوند. لیکن این نظریه‌ها و مدل‌های مفهومی وجود دارند.

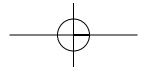
به عنوان مثال اگر ابر سیاهی را بر فراز آسمان به طرف خود در حرکت ببیند می‌توانید

می‌باشند. در واقع زمانی که اینشتین این سؤال را مطرح کرد که اگر زمان و فضا متحدالشکل نبوده باشد چه اتفاق می‌افتاده است. پس از طرح این سؤال در واقع توانست برای پیدا کردن سؤال نظریه‌های جدیدی را در خصوص جهان و چگونگی طبیعت ارائه نماید.

در این بخش، مقاله در صدد خواهد بود فرضیه‌های ضمنی موجود در تحلیل‌های استراتژیک و ژئوپولیتیک سیاست خارجی آمریکا را ارائه نماید. درست مانند استنباط اینشتین از قوانین نیوتن در این بخش، مقاله سعی خواهد شد رفتار دولت‌ها تبیین گردد.

در واقع این فرضیه که ابر سیاه به سوی شما حرکت می‌کند به معنی باران است یک تئوری می‌باشد خط‌مشی ترسیم شده به واسطه یک تئوری همان چیزی است که باید درباره اوضاع و احوال انجام گیرد. در مورد ابرهای سیاه خط‌مشی که بتوان آینده را تحت تأثیر قرارداد در توان ابزارهای فن‌آوری مانیتست مگر از طریق ایجاد ابرهای باران‌زا. بنابراین خط‌مشی منطقی در مقابل باران این است که چتری به دست گرفته شود یا پناهگاهی ایجاد گردد.^(۹)

ابتدا لازم است جزئیاتی درباره ماهیت و کارایی شیوه تحلیل، مفاهیم و تئوری ذکر نمایم. معمولاً افراد به جای نظریه و فرضیه پردازی به دنبال وقایع می‌باشند. بنابراین غالباً افراد قبل از نظریه پردازی اطلاعات جمع‌آوری می‌کنند، اما صرف اطلاعات ایفای نقش نمی‌کند، بلکه تفسیری که از اطلاعات می‌شود نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند، چه بسا تفسیر غلط یا نقص



منظر باران باشید برای این که قادر باشیم آنچه را که اتفاق خواهد افتاد پیش‌بینی کنیم لازم نیست تمام وقایع مربوط به شرایط و عوامل موجود را جمع‌آوری کنیم. بلکه کافی است آن وقایع و عواملی را که تئوری می‌گوید در ناشی شدن نتیجه قطعی است در نظر بگیریم و برای این که قادر باشیم جاذبه دو جسم را به طرف یکدیگر پیش‌بینی کنیم لازم نیست دقیقاً بدانیم آن دو جسم از چه ترکیباتی هستند فقط وجود جرم آنها کافی است.

برای پیش‌گویی باران لازم نیست که انسان بداند که آیا ابر از بالای خشکی رد می‌شود و یا از بالای دریا. آیا شب است و یا روز. وجود ابر سیاه و حرکت به سوی انسان خبر از باران می‌دهد.

ماهان و تئوری وی به آخرین موج توسعه‌طلبی دریایی و ظهور سیطره آمریکا در دنیا مربوط می‌شود. ماهان به عنوان دوست صمیمی روزولت رئیس جمهور آمریکا نقش مهمی را از لحاظ نظریه پردازی در خصوص قدرت دریایی آمریکا داشته است. روزولت نیز که خود معاون وزیر دریایی بود پس از رسیدن به ریاست جمهوری در صدد شد به این نظریه جامعه عمل بپوشاند. ماهان نظریه خود را بر اساس سیطره انگلستان بر آب‌های دنیا مدل‌بندی کرده بود و معتقد بود که کنترل دریایی به خصوص تنگه‌های استراتژیک مانند تنگه هرمز در خلیج فارس برای موفقیت آمریکا مهم است.

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در مقابل ایران

چنانچه بخواهیم سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در مقابل ایران را از منظر نظریه‌پردازی مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که تئوری استمرار و تغییر کاملاً در خصوص ایران نیز مصداق دارد. استمرار این سیاست را می‌توان در نظریه‌های آلفرد تایلر ماهان که یک نظریه قدرت دریایی است و نیز تئوری هالفورد مکیندر که به نظریه استراتژیک خشکی و نه دریایی تکیه می‌کند و به نظریه قلب زمینی معروف است، و نیز به تئوری نیکلاس اسپایکمن تحت عنوان نظریه ریملند (طوقه زمینی) و همچنین به نظریه مهار اقتصادی جرج کنان، به نظریه مهار امنیتی ترومن و بالاخره به نظریه

به نظر ماهان سیطره متغیر وابسته به اقیانوس هاست. یعنی اگر کشوری به اقیانوس دسترسی داشته باشد بیش از کشور محصور و محاط شده در خشکی می‌تواند به تجارت بین‌الملل دست یابد. اساس قدرت دریایی بنظر ماهان عبارت است از تولید یا ضرورت مبادله محصولات، ابزار مبادله که همان کشتی است و مستعمراتی که رفت و آمد کشتی‌ها را آسان می‌کند. از این لحاظ نگاه ایالات متحده به ایران یک نگاه ماهان‌گونه بود: آمریکا می‌بایست بر تنگه هرمز و خلیج فارس استیلا داشته باشد. آمریکا به طور مستمر این سیاست را در خلیج فارس اعمال نموده است. به عنوان مثال پس از تسخیر افغانستان به دست کمونیست‌ها جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا دکترین کارتر



را در رابطه با خلیج فارس اتخاذ می‌نماید و استدلال می‌کند که چنانچه امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز به خطر افتد یعنی کمونیست‌ها به تنگه هرمز دست یابند امریکا با هر وسیله ممکن عکس‌العمل نشان خواهد داد.^(۱۰)

هالفورد مکیندر به تعارض قدرت دریایی و سرزمینی اشاره می‌کند. به نظر او قدرت دریایی موقت بوده و در یک برهه خاص و موقت اعمال شده است و به تدریج قدرت خشکی

اهمیت خود را باز خواهد یافت. منابع قدرت مثلاً: تکنولوژی و فن‌آوری مدتی در خدمت قدرت دریایی بود اما رفته‌رفته این فن‌آوری در خدمت قدرت خشکی درآمده است. مکیندر پس از تکیه بر خشکی در پی پیدا کردن مرکز ثقل زمینی است. به نظر مکیندر قلب زمین در حفظ و ثبات نظام بین‌الملل تأثیر دارد. قاره‌های زمینی دارای یک هارتلند Heartland می‌باشند و هر دولتی که بر قلب زمین حاکم باشد بر کل جهان سیطره خواهد داشت. به نظر مکیندر این هارتلند از غرب به رود ولگا از شرق به سیبری

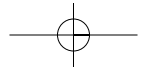
غربی، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی از جنوب به ارتفاعات هیمالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود می‌گردد. مکیندر پس از تعدیل نظریه خود در زمان جنگ دوم جهانی توانست به اورآسیا کمتر اهمیت دهد و به جای آن به حوزه کشورهای آتلانتیک بیشتر توجه نماید که این نظریه در شکل‌گیری سازمان پیمان آتلانتیک شمالی سال ۱۹۴۹ (ناتو) نقش به‌سزایی داشت.

مکیندر اتحاد امریکا، فرانسه و انگلستان را

به عنوان نیروی بازدارنده علیه اتحاد شوروی مطرح نمود و استدلال می‌کرد که اگر چنین اتحادی وجود داشت آلمان‌ها دو جنگ بین‌المللی را برپا نمی‌کردند. به هر حال مطابق نظریه مکیندر ایران در قلب زمین جا دارد. گراهام فولر در کتاب خود به ایران به عنوان قبله عالم و به عنوان مرکز جهان یاد می‌کند. در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا هنوز ایران هارتلند می‌باشد.^(۱۱)

نیکلاس اسپایمکن نیز نظریه خود را بر زمین قرار داده است. و از این لحاظ مانند مکیندر یک رهیافت ژئوپلیتیک به قضیه دارد. اما وی به منابع استراتژیک تکیه دارد. به نظر وی نیمکره غرب زمین از لحاظ منابع اقتصادی، نظامی، فن‌آوری قدرت اورآسیا را ندارد. قبل از این که ایالات متحده امریکا به جنگ دوم جهانی وارد شود اسپایمکن استدلال می‌کند که اتحاد آلمان-ژاپن امنیت امریکا را تهدید می‌کند و پس از جنگ نیز اتحاد شوروی-چین این نقش را ایفا خواهند کرد.

اسپایمکن علی‌رغم تأکید بر خشکی که شباهت زیادی به نظریه مکیندر داشت. لیکن به نظریه هارتلند مکیندر خرده می‌گرفت و استدلال می‌کرد که کسی که حاشیه را کنترل کند بر اورآسیا که دارای منابع معدنی فراوان است استیلا خواهد داشت. ایران که از لحاظ منابع معدنی مثلاً نفت یک سرزمین غنی است مطابق نظریه اسپایمکن بسیار مورد توجه امریکا بوده است و امریکا نباید اجازه دهد این مناطق به کنترل اتحاد شوروی درآید این نظریه به عنوان



تئوری «سرزمین حاشیه‌ای» نیز لقب گرفت.^(۱۲) جورج کنان در تحقیق مفاهیم ژئوپلیتیک استدلال می‌کند که بسیج نیرو نظامی زمانی است که یک قدرت صنعتی مانند آمریکا علاوه بر کنترل مواد خام و منابع معدنی که اسپایمکن به آن اشاره می‌کند به نیروی انسانی تحصیل کرده و به مهارت‌های فنی نیز مجهز و مسلح باشد. به نظر کنان روس‌ها تحت نفوذ ایدئولوژی کمونیستی می‌باشند و به همین علت ضربه روس‌ها یک ضربه آنی نیست که بتواند غرب را غافلگیر کند. آنها فرض کرده‌اند که بر اساس دیالکتیک سرمایه‌داری نطفه انقراض خود را در درون خود دارا است. لذا حمله به غرب یک حمله غافلگیرانه نیست بلکه یک سیاست محتاطانه است.

باید سرمایه‌داری خودش از بین برود و این امر را مطابق دیدگاه‌های لنین مسلم می‌دانستند. بنا به نظر جرج کنان آمریکا در مقابل یک وظیفه دارد و آن این است که از نفوذ شوروی به مناطقی که پس از جنگ دوم جهانی در معرض خطر بودند، جلوگیری نماید. کنان با استفاده از نظریه «سرزمین حاشیه‌ای» اسپایمکن استدلال نمود که آمریکا باید از طریق مهار

تعامل تاریخی ایران و آمریکا

اولین رابطه ایران و آمریکا به عهدنامه دوستی و تجاری مورخ ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ برمی‌گردد. در پی این معاهده مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۱۰ وزیر امور خارجه ایران حسین قلی از آمریکا خواست که مستشارانی را برای حسابرسی در امور مالیاتی به ایران اعزام نماید. مورگان شاستر اولین مشاور اقتصادی آمریکا در سال ۱۹۱۱ برای کمک به وزیر امور مالی ممتازالدوله به ایران اعزام شد. قدرت‌های خارجی به

معارض خطر بودند، جلوگیری نماید. کنان با استفاده از نظریه «سرزمین حاشیه‌ای» اسپایمکن استدلال نمود که آمریکا باید از طریق مهار (Containment) نفوذ شوروی به این مناطق را سد نماید. آمریکا این سیاست را از سال ۱۹۴۷ تا فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۰ دنبال کرد. این سدبندی از ژاپن شروع و به اروپای غربی و در جنوب به پاکستان، ایران، و ترکیه منتهی می‌شد. باز هم ایران مطابق تئوری مهار جرج کنان اهمیت جدی برای آمریکا داشته است.

مطابق تئوری مهار دوجانبه (containment)



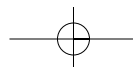
خصوص روسیه از این رفت و آمدها آزاده شدند. در ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۱ امریکاییان از طریق مشاور مالی خود در ایران متوجه حساسیت‌های روس و انگلیسی‌ها شدند. واشنگتن مطلع شد که روس‌ها در صدد پیشگیری از مأموریت شاستر هستند. ایران هم به روس و انگلیس مضمون بود بنابر گزارش مشاور امور مالی امریکا، روسیه یک اولتیماتم ۴۸ ساعته برای اخراج شاستر به ایران داده بود.

در طول جنگ جهانی اول ایران به شدت خسارت دید و در سال ۱۹۱۷ ایران از امریکا خواست که در حفظ استقلال و حاکمیت ایران به این کشور کمک نماید. معاهده ۱۸۵۶ و معاهده مورخ ۱۴ ماه مه ۱۹۲۸ در خصوص روابط تجاری ایران و امریکایک رابطه فرعی و حاشیه‌ای را بین دو کشور ایجاد کرد که تا جنگ دوم جهانی ادامه داشت.

اما پس از جنگ دوم جهانی امریکا در ایران حضور جدی‌تر پیدا کرد، به ویژه برای ورود نیروهای متفقین به اتحاد شوروی. رضاشاه که توسط انگلیسی‌ها در ایران به قدرت رسیده بود آهسته‌آهسته تا شروع جنگ دوم جهانی توانسته بود به آلمان‌ها نزدیک‌تر شود. در سال ۱۹۴۱ متفقین خواستار اخراج اتباع آلمانی از ایران شدند. ایران با این تقاضا موافقت نکرد و در ۲۶ اوت ۱۹۴۱ متفقین به ایران حمله کردند. در ۱۶ سپتامبر رضاشاه مجبور به کناره‌گیری به نفع محمدرضا شد. ایران سخت درگیر حفظ قلمرو تمامیت ارضی مملکت شد تا سال ۱۹۴۴ امریکا سی هزار نیرو در ایران مستقر کرد. در

مارس ۱۹۴۶ نیروهای انگلیسی و امریکایی ایران را ترک کردند روس‌ها در صدد تجزیه آذربایجان و کردستان شدند. امریکاییان در اخراج روس‌ها از ایران نقش فعالانه ایفا کردند. امریکا مطابق دکترین‌های ترومن، طرح مارشال، نظریه مهار جرج کنان، نظریه‌های بری و بحری ماهان، مکیندر و اسپاکمین به ایران نزدیک شد. همچنین کنفرانس تهران دو موافقتنامه تجاری و حمل و نقل را برای ایران و امریکا در سال‌های ۴۴-۱۹۴۳ و ۱۹۴۵ به ارمنان آورد. پالایشگاه آبادان با تصفیه سالانه بیش از ۲۵ میلیون بشکه مقام اول را در جهان داشت. نفت عراق در اختیار انگلستان و نفت عربستان به یک شرکت امریکایی آموکو، نفت کویت بصورت مشترک بین امریکا و انگلستان بود. پس از جنگ دوم جهانی قدرت امریکا به طور فزاینده افزایش یافته بود. در دهه ۱۹۵۰ امریکا موفق شد کشورهای در حال توسعه را زیر سلطه خود درآورد از همان سال‌های جنگ و اواخر سال ۱۹۴۳ امریکا، مسائل سیاسی و اقتصادی ایران را کاملاً مدنظر قرار داده بود.

لذا امریکا یک سیاست مشخص را در خصوص ایران اتخاذ نمود این سیاست کاملاً با منافع ملی و با دیدگاه‌های مستمر امنیتی امریکا منطبق بود. لذا از یک طرف مهار اتحاد شوروی برای پیشگیری از دست‌یابی روس‌ها به آب‌های گرم خلیج فارس و از طرف دیگر وجود منابع استراتژیک ایران - بخصوص نفت - برای امریکا اهمیت ویژه‌ای داشت. صنعت نفت در ایران به سال ۱۹۰۱ و امتیاز ۶۰ ساله



ویلیام ناکس دارسی انگلیسی برمی‌گردد. در سال ۱۹۰۸ نفت در مسجد سلیمان کشف شد. ال ول ساتن می‌گوید: در ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ نفت در عمق ۱۱۸۰ فوتی مسجد سلیمان کشف شد و نیروی دریایی سلطنتی انگلستان را وارد دو جنگ کرد و برای ایران مشکلاتی بمراتب بیش از مانور سیاسی قدرت‌های بزرگ درگیر ساخت. نفت ایران تا زمان ملی شدن صنعت نفت توسط دکتر محمد مصدق در امتیاز شرکت نفتی ایران و انگلیس بود.

کودتای ۱۹۵۳

جورج مک‌گی می‌گوید «نه ترومن، نه آنچه سن و نه من هرگز در دهه ۱۹۵۰ نمی‌توانستیم سرنگونی مصدق را که دولت آیزنهاور و دالس در سال ۱۹۵۳ انجام دادند قبول کنیم. علاوه بر ریسک‌های سیاسی که حالا برملا شده است به دلایل اخلاقیات بین‌المللی نیز مردود بوده است. اتکای ناروای دولت آیزنهاور به عملیات خرابکارانه که دولت کندی در صدد پیشگیری از آن بود، ضربه سنگینی به پرستیژ کشور ما در خارج زد و باعث شد اعتماد سایر ملل از ما سلب گردد، به‌ویژه ملت‌های جدید در حال توسعه که برای بقای خود تلاش می‌کنند.»

در سال ۱۹۴۳ کوردس هال وزیر امور خارجه آمریکا به روزولت نوشته بود که آمریکا باید برای بیرون راندن شوروی از ایران به دلایل اخلاقی و انسانی حمایت نماید، باید در ایران حضور یابد و در مقایسه با قدرت‌های شوروی و انگلیس نوشته بود که به نفع آمریکاست

ترومن رئیس کمیسیون دفاع ملی در گزارش خود مورخ فوریه ۱۹۴۲ به نقش آمریکا در استخراج منابع نفتی خاورمیانه اشاره کرده بود. پژوهش‌های انجام شده در خصوص ذخایر نفت دنیا حاکی از آن بود که ۶۳ درصد نفت دنیا در خاورمیانه است و دیگر این که ذخایر نفتی آمریکاروبه کاهش خواهد گذاشت.

در سال ۱۹۵۰ مجلس ایران لایحه‌ای برای ملی کردن صنعت نفت تصویب نمود. بریتانیا در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه دعوی کرد انگلستان مدعی گردید که ایران شرکت انگلیسی را مصادره کرده است.

مصدق صلاحیت دیوان رانپذیرفت و دیوان اعلام کرد که صلاحیت رسیدگی به دعوی را ندارد و بنابراین سیاست ملی کردن نفت توسط مصدق تأیید گردید. آمریکا ابتدا از این عمل استقبال کرد. انگلستان در صدد حمله نظامی برآمد اما درگیری انگلستان در هند، پاکستان و کشمیر و نیز موضع‌گیری قاطع آمریکا باعث شد انگلستان عقب‌نشینی کند. آمریکاییان از

ملی شدن نفت برای منافع خود حمایت کردند ولی برای براندازی دولت مصدق با انگلستان همکاری نموده و کودتای ۱۹۵۳ را انجام دادند. در مقابل طراحی کودتای ۱۹۵۳ انگلستان و آمریکا صنعت نفت ایران را بین خود (هر یک ۴۰ درصد و ۲۰ درصد بین کمپانی شل و فرانسه) تقسیم کردند. پس از کودتا آمریکا عهدنامه مودت را در سال ۱۹۵۴ با شاه امضاء کرد و در نتیجه به موجب این معاهده آمریکا توانست در بافت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران کاملاً رخنه نموده و تار و پود ایران را به سیطره خود درآورد. درآمد نفت به خصوص در دهه ۱۹۷۰ باعث گردید خریدهای نظامی ایران از آمریکا مطابق برنامه FMS (فروش نظامی خارجی) انجام گیرد. آمریکا تا آنجا در بافت اجتماعی ایران پیش رفت که توانست قانون کاپیتالیسمون را به شاه تحمیل نمایند. حضرت امام خمینی در واکنش به این وابستگی و کاپیتالیسمون در پاییز ۱۳۴۳ اعلامیه خود را صادر نمود. کاپیتالیسمون و حضور آمریکا در ایران اصل حاکمیت ایران را خدشه دار نموده و ارزش های اسلامی و ایرانی زیر سؤال رفته بود.

واکنش ایرانیان به این وابستگی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی در خشم انقلابی ایران تجلی گردید. (۱۵)

در سال ۱۹۷۹ انقلاب پیروز گردید و دولت موقت دکتر بازرگان تشکیل گردید. اما در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ دیپلمات های آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام دستگیر و به مدت ۴۴۴ روز در ایران گروگان گرفته شدند. ایالات متحده آمریکا

سیاست تحریم های اقتصادی

از لحاظ استمرار باید اذعان داشت تحریم های اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا جایگاه ویژه ای پیدا کرده است. بنا به گزارش انجمن ملی تولیدکنندگان National Association of Manufacturers بین سال های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ سی و پنج کشور مشمول تحریم های اقتصادی آمریکا شده اند. (۱۷)

تحریم های اقتصادی در دنیا توسط کشورهای تحریم کننده علیه کشورهای تحریم شونده دارای یک هدف است: ایجاد تغییر رفتار (Behavioral change) در کشور تحریم شونده با این توصیف ایالات متحده همواره در صدد

تغییر رفتار ایران در چند زمینه بوده است:

که کشور میسر توسعه را می‌پیماید اثرات منفی تحریم در آن دوران بارز می‌گردد بنا به ادعای گروه دوم از ویژگی‌های دیگر تحریم‌ها ایجاد بی‌ثباتی داخلی است.

ایران از سیاست ضد امریکایی دست بردارد، ایران از سیاست صدور انقلاب صرف‌نظر نموده و به‌طور کلی اسلام‌بنیادگرا که تهدیدی برای تمدن غرب است از ناحیه ایران دنبال‌نشود، ایران باروند صلح‌خاور میانه مخالفت ننموده و مسئله فلسطین را یک مسئله اعراب و اسرائیل تلقی کند. ایران در پی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، کشتار جمعی و موشک‌های استراتژیک نباشد، ایران در زمینه حقوق بشر اقدامات جدی معمول دارد.

نکته بعدی در مورد مؤثر بودن تحریم‌ها هزینه‌های زیادی است که برای کشور تحریم‌کننده و تحریم‌شونده به همراه می‌آورد. یکی از ویژگی‌های دیگر تحریم‌ها اصل عدم تفکیک و تبعیض است که عموم مردم از آن متضرر می‌گردند. پس منفعت احتمالی یک تحریم ویژه برای سیاست خارجی آمریکا باید بیش از هزینه‌های پیش‌بینی شده آن باشد که تاکنون استمرار داشته است.

در مورد سیاست تحریم‌های آمریکا علیه ایران ما شاهد یک استمرار از دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر تاکنون هستیم. اولین بار دستور اجرائی کارتر (Executive Order) اموال ایران را در آمریکا مشمول قوانین تحریم نمود به طوری که این تحریم‌ها در دوره‌های بعد یعنی رؤسای جمهوری ریگان (به مدت هشت سال)، جورج بوش (به مدت ۴ سال)، کلینتون (به مدت هشت سال) از استمرار برخوردار بود. گرچه ماهیت تحریم‌ها با یکدیگر متفاوت بود لیکن سیاست آمریکا با هدف ایجاد تغییر رفتار در عملکرد جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت.

برخی از صاحب‌نظران به اثرات جزئی منفی تحریم‌ها اشاره دارند و تا حدی هم آن را بی‌اثر می‌دانند از این گروه به برژینسکی می‌توان اشاره کرد که می‌گوید: «تحریم‌ها در مورد ایران اگرچه صدماتی را به همراه داشته اما دستاورد عمده‌ای برای آمریکا نداشته است. البته این به آن معنی نیست که آنها خواهان لغو تحریم‌ها می‌باشند در برخی زمینه‌ها خواهان تشدید اقدامات علیه ایران هستند.

برخی از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل اعتقادی به مؤثر بودن تحریم‌های آمریکا علیه ایران ندارند و بر این عقیده هستند این تحریم‌ها هیچ‌گونه تأثیری بر ایران نداشته است حال آن‌که عده‌ای دیگر مدعی اند هدف تحریم تغییر رفتار در کشور تحریم‌شونده می‌باشد که در درازمدت نتیجه بخش خواهد بود و هنگامی

بنابراین تحریم‌های اقتصادی آمریکا با دستور اجرائی کارتر آغاز گردید و به‌طور مستمر علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه داشته است. این تحریم‌ها در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۹۵ تشدید یافت. دستور اجرایی کارتر محدودیت‌های تجاری از قبیل ارسال قطعات یدکی نظامی، واردات نفت، و انسداد سپرده‌های بانکی ایران را شامل می‌شد.

تحریم‌های کارتر ظاهراً در رابطه با

اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام بود و هدف کارتر این بود که گروگان‌ها زودتر آزاد شوند. اما واقعیت امر بنا به ادعای Karin Lissakars کارمند برجسته وزارت خزانه‌داری آمریکا غیر از این است وی می‌گوید: حتی اگر هم ایرانیان دیپلمات‌های آمریکایی را به گروگان نمی‌گرفتند ما اموال ایران را مسدود می‌کردیم چرا که انقلاب ایران رژیم پولی دنیا را تهدید می‌کرد و بیم آن می‌رفت که ایران سپرده‌های خود را از بانک‌های آمریکایی خارج نماید. حتی بیش از آزادی دیپلمات‌های آمریکایی ایالات متحده آمریکا یک فقره دیگر از تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را آغاز کرد. تا جایی که آمریکاییان پس از آزادی گروگان‌ها از سیاست تحریم علیه ایران دست نکشیدند.

فرجام

در مقاله حاضر استدلال شده که جنگ‌های اول و دوم جهانی و نیز جنگ سرد تغییراتی را در نظام بین‌الملل به وجود آورد به موازات این تحولات سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا دچار تحول شد. لیکن علی‌رغم این تغییرات سیاست خارجی آمریکا در پاره‌ای از مسائل از قبیل سیطره و ادعای رهبری دنیا، توسعه اقتصادی، امنیت، ثبات و حفظ وضعیت موجود و دمکراسی همچنان خط‌مشی گذشته خود را به طور مستمر جهت حفظ منافع خود محفوظ داشته است. این استمرار هم در چارچوب تئوری و هم در عمل ادامه پیدا کرده است. آمریکاییان در رابطه با جمهوری اسلامی ایران فقط یک مرتبه تغییر خط‌مشی اساسی

Constancy and Change in United States Foreign Policy from Truman to Clinton, 2nd ed. (New York: Columbia university press, 1994).

8- Kegley and Wihkopf/ **op.cit**, also Yankelorch. Daniel and I.M. Destler/eds. **Beyond the Beltway: Engaging the Public in U.S Foreign Policy**, (New York: Norton 1994)

9- Kegley and wihkopf. **op.cit**

10- Mahan Alfred Thayer, **The Influence de Sea Power upon History 1660-1783**, (London: Methuen, 1965).

11- Mackinder/ Halford J. Democratic **Ideals and Reality: A Study of the Politics of Reconstruction**. (New York: Henry Holt, 1919).

12- Spykman, Nicholas J. **American's Strategy in World Politics**, (New York: Harcourt Brace, 1942).

13- Kennan Georgo. **America, Diplomacy 1900-1950**, (Chicago: University of Chicago Press. 1951).

14- Yonah Alenander and Allen Nanes, **The United States and Iran**. A Documentary History (frederick, Maryland: University Publications of America, in, 1980)

15- Bill, James: **The Eagle and the Lion**.

16- Difton Morgan/Al-Sowayal Dma, and Rhodes Carl united states policy Toward Iran: can sanctions work? <http://www.rice.edu/projects/baker/pabs/studies/uspti.html> 1998 105/12

17- Richard N.Haass "sanctioniny Madness in **Foreign Affairs**. Vol 76, No6. pp 74 - 86.

۱۸- برای اطلاعات بیشتر در مورد نظم و ترتیب صعودی، نزولی و نظم برابر در روابط بین الملل مراجعه شود به عسگرخانی، ابومحمد، دبستگی دیوانه وار، مجله مطالعات منطقه ای .

داده اند و آن نیز هنگام وقوع انقلاب اسلامی ایران بوده است. قبل از انقلاب همواره سیاست خارجی امریکا در جهت حمایت از ایران بوده است که آن به دلیل وابستگی عمیق ایران به امریکا بود و پس از انقلاب نیز سیاست خصمانه علیه انقلاب ایران استمرار داشته است. این سیاست مستمر دارای استراتژی های نظامی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، اقتصادی علیه ایران بوده است. تحریم های اقتصادی امریکا که یکی از محورهای مهم سیاست خارجی امریکا جهت تغییر رفتار ایران اتخاذ گردیده است، بنا به اعتراف پژوهشگران موفق نبوده است به همین دلیل شرکت های امریکایی باتفاق دولت های اروپایی با تحریم های فوق مخالفت نموده و خواهان تغییر رفتار ایالات متحده امریکا در مقابل ایران می باشند.^(۱۸)

پانویس ها

- 1- Tocqueville Alex de, 1835
- 2- Gilpin Robert **War and change in world Politics** (cambridge: cambridge university press 1981)
- 3- Neauck, Leura, Jeanne A.K. Hey, and Patrick J. Haney, eds. **Foreign Policy Analysis: Continuity and change in its Second Generation**. Englewood Cliffs. N.J. Prentice Hall. 1995
- 4- Kegley Charles W.JR. Eugene R. Wittkoff, **American Foreign Policy**, (New York: St Martin's Press 1996)
- 5- **Ibid**.
- 6- **Ibid**.
- 7- Brown, Seyon, the Fact of Power: